

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ۳۲ تفسیر سوره مبارکه نور

صفحه‌ی ۳۵۳ سوره‌ی مبارکه‌ی نور را بیاورید. به این آیات بحث تزکیه و پاکی در مسائل جنسی، به صورت عام آن، که مفصل بحث کردیم که خیلی وقت‌ها از عنوان ازکی، پاکی، اطهر، طهارت، این‌ها یاد می‌کند با همه‌ی معانی مهمی که بار بر معنای طهارت است. گفتیم طهارت در قرآن، خودش بحث خیلی جدی‌ای است. حتی نماز را در هر حالتی ممکن است خوانده شود، الا در فرض عدم طهارت. وضو و غسل و همه‌ی این‌ها می‌خواهد ما را به طهارتی برساند. اگر بحث حتی دادن صدقات و زوکات و این‌ها هست... «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ» قرار است نه مال طاهر شود، قرار است در درجه‌ی اول شخص طاهر شود. انسان به مساجد می‌رود که «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا» که انسان، چون پاک شود. کعبه را، بیت الله الحرام را قرار داده‌اند که «وَوَضَعُوا بِرَبِّكَ لِلطَّائِفِينَ» طهارت ایجاد کنید در اینها و اینها را از لوث شرک بزدایید.

طهارت در قرآن

خلاصه، بحث طهارت، بحث بسیار مهمی است در مباحث قرآنی و قابل فهم هم هست؛ یعنی همان‌طور که شما به حمام می‌روید، پاک می‌شوید، استدلال نمی‌کنید بر پاکی خودتان که بالاخره من کثیف بودم، رفتم زیر آب گرم، شامپو مالیدم، لابد تمیز هستم. سرم تمیزم. نه! قرچ قرچ سرتان به شما نشان می‌دهد که تمیز شده‌اید. انسان در محرم، انسان در ماه مبارک رمضان، شب جمعه و این‌ها، احساس می‌کند تمیز شده است. در فرض توبه احساس تمیزی می‌کند. اینکه قرآن می‌گوید «يَجِدِ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» خدا را غفور و رحیم می‌یابد، نه اینکه خدا بخشیده است. حالا لابد بخشیده است. این گونه نیست که لابد خدا ما را بخشیده است. من که خبر ندارم، ولی لابد خدا بخشیده است. این گونه نیست. باید بیاید که خدا او را بخشیده است و این حس می‌شود. طهارت هم حس می‌شود، همان‌طور که طهارت ظاهری حس می‌شود. طهارت باطنی هم حس می‌شود. نجاست و (؟ ۳:۳۰) باطنی هم حس می‌شود؛ یعنی کسی که حرف زشت بشنود، صحنه‌ی زشت ببیند، فیلم بد ببیند، کار بدی انجام بدهد و این‌ها که خیلی به همین مباحث جنسی مربوط است گفتم، این‌ها را زیاد نشان داده‌ام در آیات قرآن، جلسات قبل، این، متوجه می‌شود که این نجاست و (؟ ۳:۵۰) در آن هست؛ یعنی این کار، کار کثیفی است. برای همین، گاهی به عنوان استدلال مطرح می‌شود که این اصلاً «مَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» این اصلاً بد راهی است.

غیبت طرف را آدم می‌کند، تهمت می‌زند، مال مردم می‌خورد، هیزی می‌کند، دزدی می‌کند، چه کار می‌کند، خودش می‌فهمد. برای همین بود که چیزی به نام استفتا به قلب، به صورت جدی مطرح است؛ یعنی از دفتر استفتانات قلب، کسی باید سؤال کند که این کار، این نوع ارتباط و این کارهایی که می‌کند، این‌ها کلاً دفتر استفتانات قلبش قبول می‌کند یا قبول نمی‌کند، این نوع غضب و این نوع زیر آب زنی و این‌ها. خلاصه، دفتر استفتانات بیست و چهار ساعته برای اینکه «قَالَ لَهُمْهَا فَجُوزْهَا وَتَقَوَّاهَا» انسان باید این را بفهمد. این مدل قرآن است که برمی‌گرداند اینها را به تزکیه و طهارت و «أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ» به این معانی برمی‌گرداند و این معانی، چیزهایی است که خلاف بحث‌های فقهی است. خلاف نه، منظوم مخالف با بحث‌های فقهی است. نوع دیگری از دیدن است یک بحثی هست. یک موقع می‌گویند به هر جهت، یک رساله‌ی عملیه‌ای هست و چیزهایی در آن نوشته شده است، شما بروید انجام بدهید. گاهی نه. شما با پارامترها و سنسورهای تزکیه و طهارت و این‌ها دارید نگاه می‌کنید، ولو اینکه آن بحث، به لحاظ فقهی و در کتاب‌های فقهی، به صورت بحث غیرشرعی دیده نشود. خیلی از بحث‌ها هست که فقه، به خصوص فقهی که ما داریم، حالا اشاره‌ای خواهم کرد، به خصوص فقه رساله‌ای که ما داریم، قرار نیست همه‌ی ظرفیت‌ها را این حمل کند. وگرنه ما به معارف و اخلاق و این‌ها نیازی نداشتیم.

قرار نیست همه‌ی بار مسئولیت همه چیز را روی دوش فقه بیندازید که آیا این به جهت شرعی اشکال دارد؟ به جهت شرعی اشکال ندارد؟ ممکن است کاری به جهت شرعی اشکال نداشته باشد. خوب، مثلاً فرض کنید جسارت می‌کنم، ولی مجبورم این مثال را بزنم، برای اینکه خیلی هم مبتلا به است. مثلاً حالا به این اصطلاح، صیغه‌بازی. این چیزی است که به جهت شرعی، کسی نمی‌تواند بگوید اشکال دارد. به خصوص فقه ما الان که مثلاً بیاید مثلاً نیم‌ساعته، یک‌ساعته با کسی باشد و بعد برود سراغ دیگری، برود سراغ دیگری، برود سراغ دیگری و دوباره همین صیغه را بخواند و این کار را بکند. این معلوم نیست به جهت شرعی اشکال داشته باشد. به خصوص به جهت شرعی رساله‌ی امروزی ما. این معلوم نیست که اشکال شرعی داشته باشد، ولی شخص، خودش به خودش مراجعه می‌کند، می‌بیند که این کار اشکال دارد. این کار، کار اشکال‌داری است. این مدل ارتباطش مدل شوهرانه نیست. مدل دیگری است که دارد اتخاذ می‌کند. فقه این ظرفیت، یکپو در آن باز می‌شود. حالا من نکته‌ای این‌جا، برای تکمله، عرض می‌کنم، چون بحث مهمی است. خلاصه می‌خواهم بگویم که با فرآیند قرآنی، با بحث ازکی و اطهر این چیزهایی که تحت عنوان ازکی و اطهر این‌ها را نگاه می‌کنید، این‌ها فانتزی‌های خدا نیست در آیات که بگوید «ذَلِكَ أَرْزَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ» این گونه، بهتر است و با صفات است و خوب، حالا مطلب را بگو. نه، این، خودش جزو سنسورهای اصلی مطلب است. خود این مطلب است، نه اینکه مطلب، چیز دیگری است، این‌جا، خدا آمده است و مثلاً پارامترهایی را

در آن گنجانده است برای اینکه قضیه خوشگل شود، نهایتاً خوشگل درمی آید. نه این گونه نیست. فانتزی‌های خدا نیست. این همان حسگرهایی است که شما براساس آن حسگرها متوجه می‌شوید که این کار درست است یا این کار درست نیست. کسی هم خیلی وقت‌ها نمی‌تواند به شما بگوید که آقا، شما دارید چه کار می‌کنید؟ خودت هستی. مثلاً آن جایی که می‌گوید آقا، این ارتباط برقرار می‌شود «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ» به حالت شوهرانه نه به حالت سفاح و زناکارانه.

خب چه کسی می‌تواند بفهمد این را جز خودتان و خدا؟ که من این ارتباطی را که برقرار می‌کنم، می‌روم در فلان سایت، در فلان کانال تلگرامی پیدا می‌کنم چی حلال و فلان و اینها، قد ۱۷۲، وزن ۶۰، کارت سلامت دارد، ندارد و فلان از این چیزها. این آدم‌ها را این گونه دارم پیدا می‌کنم. این شوهانه است؟ یعنی من الان دارم زن پیدا می‌کنم. الان دارم این کار را می‌کنم؛ یعنی می‌خواهم از کانال تلگرامی زن بگیرم. حالا اگر این گونه است، خب، این گونه است. شما می‌خواهی از کانال‌های تلگرامی زن هم بگیری؟ اگر این نیست، این «محصنین» نیست، این «مُسْفِحِينَ» است. نگویید حاج آقا، حکم فقهی چیز دیگری است. می‌دانم حکم فقهی را. برای همین است که دارم به این گلوگاه اشاره می‌کنم. این گلوگاه‌ها، چیزهایی است که در قرآن هست و در رساله‌های عملیه نیست. خب، کاری به ادبی و اطهر و «محصنین» و «غیر مُسْفِحِينَ» و این بحث‌ها ندارد. ببینید، فقه، خاصیتش این است که به این بحث‌ها کاری ندارد. فقه می‌آید خودش را می‌رساند تا لایه قانون قضیه و همان قضیه را می‌گوید. منتها اشکال این است که شما دین را مساوی با فقه بگیرید. اشکال فقه نیست. اشکال، مساوی کردن دین است با فقه. به طرف می‌گوییم دین‌دار باش. فکر می‌کند داریم می‌گوییم فقه‌مدار باش. دین‌دار بودن، غیر از فقه‌مدار بودن است. فقه، یک ظرفیتی دارد. فقط خاصیتش همین است که هست. قوانین هم همین گونه است. قوانین حقوق مدنی و حقوق جزایی و قضایی هم همین گونه است؛ یعنی می‌بینید قوانین خشکی را همین جوری آمده است، کنار هم گذاشته است. به پشت صحنه‌ها هم کاری ندارد. پشت صحنه‌هایش را جای دیگری بحث می‌کنند. ولی دین‌دار بودن، غیر از فقه‌مدار بودن است. نکته‌ی مهمی است. یکسری گلوگاه‌های تفاوت وجود دارد. حالا من یک اشاره‌ای به آن می‌کنم، ولی اصل بحث را کلاً ما این بحث‌ها را با [کسانی که] درس خارج می‌خوانند، می‌کنیم، با طلبه‌ها می‌کنیم، با طلبه‌های سطح هم نمی‌کنیم تازه. این بحث مهمی است که من هشتگش را فعلاً می‌توانم برایتان بگذارم، ولی اصل بحثش را باید با طلبه‌ها بکنیم و می‌کنیم. من مقدمه‌اش را این‌جا عرض می‌کنم. حالا بعداً کمی با آیه‌ها با هم می‌بینیم.

روح حاکم بر قرآن

ببینید، چیزی داریم به نام روح حاکم بر قرآن. روح حاکم بر قرآن. کمی بیایم عقب‌تر. دسته‌ای از روایات داریم که گفته‌اند اگر روایت یا مجموعه‌ای از روایات را به قرآن عرضه می‌کنید، اگر قرآن مخالف بود، این‌ها را «فاضریه علی الجدار» قرآن، اگر مخالف بود، خوب، دقت کنید. حرف سنگین است، ولی حرف خیلی مهمی است در بحث دینی ما. بحث‌های امروزی بحثهای طلبگی در سطوح عالی هم هست این بحث. روایتی، مجموعه‌ی روایاتی، دسته روایاتی می‌خواهیم ببینیم که این درست است یا نه. یکی از کارها این است که این را به قرآن عرضه کنیم. اگر قرآن پذیرفت، می‌گوییم ما هم می‌پذیریم این دسته از روایات؛ یعنی باید به قرآن عرضه شود. اگر قرآن نپذیرفت، حالت تخالف ایجاد شد، این روایت یا دسته‌ای از روایات را می‌گذاریم کنار. مثلاً فرض کنید روایت یا روایاتی آمد یک حالتی جبری مسلکی را برای ما عرضه کرد. این را عرضه می‌کنند به قرآن. می‌گویند که این مجموعه‌ی بحث‌های قرآنی ما، حالت جبری ندارد. پس این دسته از روایات را قبول نداریم یا باید حمل بر یک چیز دیگری بشود.

سؤالی که بین اصولیین به شدت مطرح است، این است که خب، مگر یک روایتی داریم که مخالف قرآن باشد؟ اصلاً کسی که روایت می‌سازد که مخالف قرآن روایت نمی‌سازد. نمی‌گوید خدا دو تا است یا مثلاً پیامبر خدا مثلاً نمی‌دانم خاتم پیامبران نیست یا مثلاً از این چیزهایی که ما نداریم. پس این مخالف با چیست؟ یک اصولیین دقیق‌النظری مثل مرحوم شهید صدر یا از زنده‌ها آقای سیستانی، یک بحثی را پیش آوردند که بحث خیلی مهمی است. تا قبل از این‌ها، خیلی این حرف را نمی‌زدند. اصولیین حرف نمی‌زدند. می‌گفتند مخالف با عموماً قرآنی. حالا ولی این اصولیین، حرفی زدند و گفتند که آقا مخالف با روح حاکم بر قرآن است. اگر مخالف با روح حاکم بر قرآن باشد، این حکم یا دسته‌ی روایات یا تک روایت عرضه می‌کنید، می‌بینید با روح قرآن مخالف است، نه با تک‌آیه‌ای از قرآن، بلکه با روح قرآن. اگر مخالف باشد، این کنار می‌رود. پس این‌جا، یک چیزی تثبیت می‌شود. دارم ده دقیقه حرف مشکل می‌زنم. استنباط روح قرآن؛ یعنی شما باید روح حاکم بر قرآن را پیدا کنید چیست روحش در آن بحث، این را به روح قرآن عرضه کنید، نه به کلمات قرآن.

مثلاً ما به لحاظ فقهی هیچ مشکلی ندارد که کسی سرمایه‌ی خیلی انباشته‌ای داشته باشد. اگر خمس و زکاتش را داده باشد، سرمایه‌داری اشکال ندارد. مالکیت بر هر مقدار سرمایه، اشکال شرعی حکمی فقهی ندارد. درست است؟ این، بحثی است. یک قاعده‌ای هم وجود دارد. قاعده‌ی فقهی «الناس مسلطون علی اموالهم» انسان بر مال خودش مسلط است، هر کاری هم دلش بخواهد، می‌تواند بکند. می‌تواند برود یک ویلای عجیب و غریبی (بخرد)، مثلاً برود دو تا جزیره بخرد، می‌تواند این کارها را بکند. به جهت چه؟ به جهت فقه. اما امام این‌جا، هنوز امام فرصت نکرده است این بحث را به بحث‌های فقهی برساند و نتایج فقهی از آن بگیرد. امام می‌گوید این با روح

قرآن سازگار نیست. تا اینجایش می‌آید، می‌گوید این با روح سرمایه‌داری می‌خواند، نه با روح بحث‌های قرآنی. با روح تولید «المَلَأُ» و «الْمُتْرَفُونَ» می‌خورد. با روح حاکم بر قرآن نمی‌خورد که شما سرمایه‌های انباشته را جوری جایی بتوانید جمع کنید که از آن طرف، دره‌های فقر، کنار قله‌های ثروت بتوانند قرار بگیرند. این با حکم فقهی مشکل ندارد، با روح قرآن مشکل دارد. این روح سرمایه‌داری، بیشتر به روح لیبرالیسم اقتصادی شبیه است، نه به روح قرآن. در بحث تعاون، در بحث فلانکه آقا، بیایید اموال را جوری در دست هم بچرخانید، متداولش کنید و فلان. دقت کردید چه مثالی عرض کردم؟ نوعی از مالکیت که به لحاظ فقهی اشکال ندارد. به لحاظ روحی اشکال دارد. یعنی این را که به روح قرآن عرضه می‌کنید، اشکال دارد. حالا ممکن است بخواهید نتایج فقهی بگیرید. فعلاً دست نگه دارید، چون طلبه نیستید. خب، این بحث فک پیاده کنش با طلبه‌هاست که آیا در خُرده احکام فقهی تأثیرگذار هست یا تأثیرگذار نیست که به اعتقاد من، هست. یعنی اگر با روح کار متفاوت دریابید، این اشکال دارد. این، نظر دین نیست. خب، این جاست که ما دو نوع اجتهاد داریم. خب، دقت کنید. این حرفم را که گوش کردید، فقط کمی در ذهنتان مباحثه کنید با خودتان، ولی این‌ور و آن‌ور جار نزنید فعلاً این بحث را.

اجتهاد ساختاری در برابر اجتهاد اتمیسمی

دو نوع بحث‌های اجتهادی داریم. یک بحث، اجتهاد اتمیسمی، اجتهاد تحلیلی، اجتهاد خردگرایانه. اجتهادی که امروزه اجتهاد قم و این‌ها، همگی این‌گونه است. کلاً اجتهاد ما این‌گونه بوده است. دلیلش هم این بوده است که حکومت دستان نبوده است. تک‌عبارت را اجتهاد می‌کنیم، تک نقطه را به صورت اتمیسمی می‌رویم اجتهاد می‌کنیم. یک روایتی یا آیه‌ای، قانون کلی‌ای چیزی پیدا می‌کنیم می‌رویم نقطه‌ای را اجتهاد می‌کنیم، بعد نقطه‌ی بعدی را اجتهاد می‌کنیم. مسائل به صورت مسائل فرعی به ما وارد می‌شود و ما می‌رویم تک‌به‌تک، تک‌به‌تک، تک‌به‌تک می‌گوییم این قاعده در بانک مرکزی اشکال دارد یا نه. می‌رویم همان را اجتهاد می‌کنیم. خب، به این می‌گویند اجتهاد اتمیسمی. چرا این را می‌گوییم؟ کاملاً ربط دارد. دارم می‌گویم. فکر نکنید الان یکپو بحثی را همین‌جوری می‌خواهم بگویم. یک اجتهادی سیستمی داریم. اجتهادی که نظریه اجتهاد می‌کند، ساختار اجتهاد می‌کند، نه نقطه را اجتهاد کند. همان‌طور که گفتم، اجتهادی که می‌گوید آقا، این مالکیت درست نیست. ببینید، ما الان ساختار و خُرده‌ساختارهایی داریم که تفاوت دو نوع پزشکی را به وجود آورده است. دو نوع کلی پزشکی. یک پزشکی اتمیسمی داریم. طرف، متخصص عروق دست راست است. فوق تخصص عروق دست راست یا عروق دست چپ. متخصص فوق تخصص قلبیه است. به شبکه (کاری ندارد). می‌گوید شبکه‌ی به من مربوط نیست. می‌نشینند چهار پنج نفر کنار هم در بهترین حالتش، یکی می‌گوید من شبکه‌ی ام. او می‌گوید من لیزیکم، آن یکی قلبیه است. همه‌ی این‌ها کنار هم قرار می‌گیرند.

در صورتی که نظریه‌های ارگانیک که ساختار می‌دهد، این‌ها در بدن شما در این مولژ دیده‌اید؟ مولژهای بدن انسان، یک ساختار عروق داریم، یک ساختار عصبی داریم، یک ساختار ماهیچه‌ای داریم، یک ساختار استخوانی داریم، یک ساختار عصبی، یک ساختار خون‌رسانی داریم. هی ساختار، ساختار دارد که این‌ها خُرده‌ساختار هستند؛ یعنی این‌ها کلاً به هم مرتبط هستند. ضمن اینکه در یک کلی باز به هم مرتبط هستند. یعنی شما نگاه می‌کنید، ساختار عصبی‌تان به ساختار گوارشی‌تان ارتباط دارد. کاملاً هم معلوم است، ما عصبی می‌شویم، گوارشمان به هم می‌ریزد. معلوم است این ساختارها، خودشان با هم ارتباط دارند. این، پزشکی اتمی درست می‌کند. این، پزشکی ساختاری. یکی از دعوایی که طب‌های سنتی با صنعتی دارند، امروزه همین است. می‌گویند آقا، شما برمی‌دارید یکپو اتمی می‌آید روی این‌جا می‌ایستید، چیزی را حل می‌کنید آن‌جا. در صورتی که این در خُرده‌ساختاری بزرگ‌تر و در ساختاری بزرگ‌تر قرار گرفته است و به هم مرتبط است. از داخل این پزشک متخصص و فوق تخصص درمیاید. از داخل این، حکیم درمی‌آید. حکیم یک چیز دیگری است که امروزه به این نتیجه رسیده‌اند در بسیاری از بحث‌های پزشکی که ما به پزشک جنرال‌یست نیاز داریم. جنرال‌یست به معنای پزشک عمومی نیست. بلکه پزشک عمومی خیلی متخصص‌تر؛ یعنی همه‌چیزدان به عبارتی. به آدم‌هایی نیاز داریم که همه‌چیزدان باشند در پزشکی. انگار در اتاق تریاژ این نشسته است و می‌گوید (هرکس) برود پیش کدام پزشک؟ این هست که اصل است و می‌فهمد کل بدن و رفتارهای بدن را و همه‌ی اجزا را و حتی ارتباط‌ها را به بحث‌های روحی.

یک پزشکی به یکی از طلبه‌های ما که مشکل کلیه داشت گفت تو غیبت زیاد میکنی. درست هم گفت. گفت روی کلیه ات دارد تأثیر می‌گذارد. حالا چگونه تأثیر می‌گذارد؟ خیلی چیز عجیبی بود. بعد، از کجا ما فهمیدیم این حرف درست می‌گوید؟ به این دلیل که بسیاری از چیزهای دیگری که گفت، درست بود. مثلاً به کسی گفت ده سال پیش تصادف کرده‌ای که مثلاً مهری فلان جابه‌جا شده است. گفت آری، من ده سال پیش تصادف کرده‌ام. به مریض دیگری گفت که تو با زنت جر و بحث زیاد می‌کنی. این مریضی مفصلی که گرفته‌ای ارتباطش این است که با زنت خیلی جر و بحث می‌کنی. حالا این چیزهایی را که شبیه غیب‌گویی است، می‌گذاریم کنار، ولی این مقدارش هست که بحث‌های روحی و جسمی و تداخل این‌گونه بحث‌ها به همدیگر که مریض‌هایی که به ذنب انجام می‌شود و به گناه انجام می‌شود و... و... و همه‌ی این چیزها. این‌ها مجموعه‌ای درست می‌کند به نام مجموعه حکیم. حالا هرچه قدر بیشتر این ساختارها

را بتواند (بشناسد) حکیم‌تر است به عبارتی. تا اینکه بیاید متخصص قرنیه‌ی چشم راست مثلاً. درست است؟ این تفاوت را متوجه شدید؟

این‌جا، یک چیزی به وجود می‌آید در مباحث فقهی ما که من هشتگش را می‌گویم. یا شما اتمی نگاه می‌کنید به موضوعات. این، یک فرآیند فقهی است یا دارید اجتهاد، نظریه و ساختار می‌کنید. این، نوعی دیگر است. شما ببینید، یک فقیه دقیق و نظری مثل حضرت آیت الله شهید صدر (رحمه الله علیه) می‌گوید دست دزد را کی می‌زنند؟ فارغ از اینکه این بحث درست است یا غلط، من عرض می‌کنم. می‌گوید دست دزد را کی می‌زنند در اسلام؟ در زمانی که شما تکافل اجتماعی دارید؛ یعنی چه؟ یعنی طرف، بیمه‌ی اجتماعی است توسط عشیره‌اش. یعنی شما قرآن را ساختارش را نگاه کنید، نرو یکهو بنشین روی این «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» این می‌شود همان اجتهاد اتمی. می‌گوید آقا، شما چیزی به نام تکافل اجتماعی و بیمه‌ی اجتماعی دارید که قرآن این را گفته است. در کنارش، آن را گفته است. این، ارگانیک است به عبارتی. این جایی که طرف در حقیقت بیمه‌ی اجتماعی دارد؛ یعنی اگر واقعاً ندارد بخورد، ندارد مریضی‌اش را حل کند و با تکافل اجتماعی از عشیره‌اش دارد برطرف می‌شود، خوب، این دیگر دزدی زیاده‌خواهی است. این دزدی، زیاده‌خواهی است؛ یعنی شما دوست داری بیشتر داشته باشی. خوب، دست این آدم را می‌زنند، ولی در جایی که تکافل اجتماعی وجود نداشته باشد، دست دزد را نمی‌زنند. برای همین، ما در روایات این‌گونه داریم که اگر در سال مجاع باشد، دست دزد را نمی‌زنند، در سال‌های قحطی. خوب طرف ندارد چه کار کند؟ نه اینکه آن کار درستی می‌کند، ولی حد هم ندارد. یعنی این دو تا باید با هم کار کنند و این می‌شود اجتهاد سیستمی. شما نگاه کنید، ببینید این حرف فارغ از اینکه درست است یا غلط که اتفاقاً درست است این بحث، اجتهادش اتمی نیست. دارد ساختار را اجتهاد می‌کند. روح حاکم بر قرآن را دارد اجتهاد می‌کند. در گدایی هم همین است. در برخی از مفاسد هم همین است. در برخی از مفاسد هم همین است حالا خیلی نمی‌خواهم وارد شوم.

شما الان صفحه‌ی ۳۵۳ را نگاه کنید تا من این نکته را به شما بگویم. آیه‌ی ۳۱-۳۰ را خواندم. ۳۱ را مفرداتش را هم فکر می‌کنم خدمتان عرض کردم. مفرداتش مشخص است که آقا، چشم‌چرانی موقوف. بحث نگاه حرام نیست. کلاً بحث این است که آقا، چشمت را بالا نگیر، فروهشته نگاه کن، چه زن، چه مرد. شما اینستاگرامی نگاه کردن، فضولا النظر نگاه کردن همانا و همان دیگر. خوب؛ یعنی کلاً فروهشته نگاه کن. خوب، وقتی که می‌گوید «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ»، «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» منتها این‌جا، خوب، حالا دیگر تفصیل می‌دهد. این تفصیل، جهت دارد. مشخص هم هست جهتش. این است که کلاً جهت محرک، از طرف خانم‌هاست. این، چیز واضع است. در کل دنیا هم واضح است. اینکه مردها محرکند؟ نخیر. به هر جهت، خدا زن را محرک قرار داده است برای مرد و مرد را ضعیف قرار داده است در این زمینه.

ذیل آیه «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ» شهوات من النساء چرا؟ خب شهوات من الرجال؛ خیر. آن‌جا، چون مرکز اصلی قضیه در زن است، جذابیت در زن است، این هم که جزو واضحات است، این جذابیت، این گونه است، طبیعتاً آن طرف را کمی کنترل کرده است. من باب «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»، «زِينَتُهُنَّ» نمی‌خواهد «هن» خیلی به چشم بیاید، همین است. «إِلَّا مَا ظَهَرَ» الا یک تکه‌های مشخص. زینت‌های زن. من به تفصیل فقهی کاری ندارم که حالا النگو هست، انگشتر هست، در صورت پیرایش، آرایش، به این کاری ندارم که حالا این‌ها با هم تفاوت دارند. به هر جهت، نظرات فقهی متفاوت است. ولی بخشی به نام «إِلَّا مَا ظَهَرَ» ممکن است یک خانمی صورتش خیلی زیبا باشد. خوب، این تکه را تو چشمت را نگه دار نگاه نکن. خوب. یا مثلاً در حد النگو و انگشتر و اینها، اینها «مَا ظَهَرَ» است دیگر بالاخره این تکه‌ها اشکال ندارد.

«إِلَّا مَا ظَهَرَ» است ولی «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»، این زینت‌هت را ابراز نکن. هی جنگولک بازی زینت انجام نده. فضای کلی‌اش. مگر این‌ها و آنهایی را که گفتیم مثل شوهر و بقیه که گفته شد، خیلی با تفصیل که اصلاً هیچ‌جا این‌گونه نمی‌گوید. «أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» این را من توضیحش را بدهم. «الْأَرْبَةِ» به معنای احتیاج است. «مَثَارِبُ أُخْرَى» را که دیده‌اید که «وَلِي فِيهَا مَثَارِبُ أُخْرَى» این «مَثَارِبُ» از همین ریشه است. به حضرت موسی گفتند با این عصا چکار میکنی؟ گفتند «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَأَهْشُو بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَثَارِبُ أُخْرَى». «غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ» یعنی کسی که به زن نیازی ندارد. این‌ها عده‌ای آدم ابله هستند. ابله یا چیزهای دیگری مثل خسی (؟ ۴۰:۳۱) و این‌ها. کسانی به هر جهت به زن نیازی ندارند. این‌ها جزو احمق‌ها هستند، کسانی که به زن نیازی ندارند. «غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» بعضی‌ها نمی‌دانم چرا جزو فضایل آدم‌ها محسوب می‌کنند. مثلاً کسی زن ندارد یا زن نگرفته است. این جزو ابله‌ها محسوب می‌شود در قرآن، جزو احمق‌ها که این چرا احتیاجی به زن ندارد؟ مگر احمق است یا مشکلات دیگری دارد. «غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ» برای این‌ها هم اشکال ندارد.

«أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَتِ النِّسَاءِ» هم می‌خواهم بگویم. این روح حاکم را ببینید. «أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَتِ النِّسَاءِ» یعنی طفلی مسائل زنان را نمی‌داند. به این‌ها می‌گویند صبی غیر ممیز در مقابل صبی ممیز. بعضی بچه‌های ده دوازده ساله هستند و این‌ها، پسرهای ده دوازده ساله که این‌ها می‌دانند فرق زن و مرد و مسائل و چیزی که ما تا زن نگرفته بودیم نمی‌دانستیم، خیلی هایش را

دیگر اینها بلدند. خب، اینها عده‌ای هستند صبی ممیز هستند. این صبی ممیز که حکم شرعی که ندارد درست است؟ ولی قرآن می‌گوید آقا این‌ها را زود بالغشان نکنید. این‌ها را بگذارید در یک زمانی، خودش می‌فهمد. زینت‌هایتان را برای این‌ها آشکار نکنید. حالا غیر از اینکه خانم‌ها، این‌ها را در مجالس زنانه نبرند یا در عروسی مثلاً عروسی زنانه است، می‌بینید که دارند بیرون می‌آیند، بچه‌ی ده ساله‌ای هم دارد بیرون می‌آید. این پسر بچه‌ی ده ساله، از آن‌جا، در آن مجلس، با آن وضعیت (نباید باشد). بچه‌ی ممیز را آن‌جا نبرید و این‌ها حق ندارند (بیایند) و این کار باکلاس است اتفاقاً که می‌گویند بچه‌ی ده دوازده ساله را از این مجلس بیرون ببرید. پسر ده دوازده ساله را از این مجلس (بیرون برود).

می‌گویند بالغ نشده است، باشد یا بالغ نشده باشد. اتفاقاً دقیقاً منظور همین است که آقا، کسی که، بچه‌ای، پسر بچه‌ای که بالغ نشده است را شما تحریک نکنید. اینکه شما می‌توانید کاری بکنید و وارد فضای جدیدی بکنید، خدا نمی‌خواهد. (می‌گویند) نه این باید از الان بداند. چه کسی گفته است باید از الان بداند؟ اصلاً بعضی از این آموزش‌های مدل ۲۰۳۰ مشکلش همین است. بگذار بچه، خودش کم‌کم می‌فهمد. حالا چرا باید الان که شده است صبی ممیز این الان این چیزها را بفهمد؟ ممیز است ولی یک گپی (شکاف) دارد، دارد آرام آرام خودش وارد فضای بلوغ و فضای چیزفهمی‌هایی می‌شود. خودش کم‌کم این چیزها را می‌فهمد. برای همین، مدل حتی پوشش مادران در خانه باید متناسب با صبی ممیز باشد؛ یعنی اینکه حالا من بالاخره برای شوهرم می‌خواهم یکجوری آرایش کنم، چیزهایی بکنم. این‌ها در بخش «مَا ظَهَرَ» یک بحثی است در بخش‌های دیگری که «عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» محسوب می‌شود، این‌ها، بحث دیگری است. این اصلاً لزومی ندارد و نباید چنین اتفاقی بیفتد. «الطُّفُلُ الَّذِي لَمْ يَظْهَرْ أَوْ عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» برای بچه‌ی پنج شش ساله اشکال ندارد، ولی بچه‌ی هشت نه ساله، ده ساله‌ها این‌ها هیچ‌وقت نباید در عروسی زنانه بروند. در بخش زنانه‌ی عروسی.

«وَلَا يَضْرِبَنَّ بِالْأَرْجُلَيْنِ» آن «نِسَائِيَّهَنْ» را هم که یادتان هست عرض کردیم در بحث «نِسَائِيَّهَنْ»؟ این‌ها، زنان خود مؤمنین هستند. آن هست اشکال ندارد. ولی زنانی که می‌روند تعریف می‌کنند برای آنها هم اشکال دارد. اصلاً «نِسَائِيَّهَنْ» برای زنان مؤمنه اشکال ندارد، ولی برای زنان دیگر اشکال دارد. خاصیتش چیست؟ این آمده است زنان مؤمنه، زنانی هستند که این چیزها را تعریف نمی‌کنند بعداً در خانه. زنان غیرمؤمنه، ویژگی‌شان این است که می‌آیند، تعریف می‌کنند در عروسی، چه کسی چگونه پوشیده بود. تعریف می‌کنند که از بدترین کارهایی است که زن‌ها می‌کنند و نمی‌دانند چقدر این حرف زدن‌ها (تحریک کننده است). کلاً بحثی در خود بحث‌های اروتیک هست که این‌ها بعضاً کلام، از صحنه دیدن، تحریکش بیشتر است. چون طرف، هزار جور تصور ممکن است بکند. اگر حرفی اروتیک زده شود، هزار جور تصور در آن ایجاد می‌شود تا اینکه طرف، صحنه را ببیند.

«وَلَا يَضْرِبَنَّ بِالْأَرْجُلَيْنِ لِئَلَّا يُعْلَمَ مَا يُخْفَيْنِ مِنْ زِينَتِهِنَّ» عرض کردیم که بالاخره جوری رفتار نکنند که زینت‌های مخفی‌شان را آشکار کنند. آقا، مردها فتیش‌های مختلف دارند. این را خانم‌ها نمی‌دانند بدانند. ممکن است برخی از آنها براساس زنی که مثلاً دست‌پخت فلان دارد و پنج مدرک دکتر دارد، رئیس یک شرکت دانش‌بنیان هم هست و نمی‌دانم از این چیزها و اتفاقاً حافظ کل هم هست این‌ها این، محرکشان است. این گونه نیست لزوماً؛ یعنی اگر زنی جلوی کسی به مرد خودش خیلی احترام بگذارد، مرد، مرد دیگر را پاره پوره کرده است. این را بدانید یکی از خلاءهایی که مردها دارند، این است که در خانه از همسرانشان محبت نمی‌گیرند. محبت به اندازه‌ی لازم نمی‌گیرند. یک چیز خیلی عمومی‌ای است. من الان به عنوان مشاور، یکی از بحث‌های جدی‌ای که دارم، همین است که فکر می‌کنند مثلاً زن و شوهرها با هم دعوا نمی‌کنند. بعد، این‌ها در خانه‌ی خودشان را می‌بینند که دارند دعوا می‌کنند، بعد، این را دارند مقایسه می‌کنند با بیرون یک کس دیگری که این‌ها چقدر با هم خوب هستند. این خر هم حواسش نیست که بابا، تو داری باطن زندگیت را با ظاهر زندگیت دیگران مقایسه می‌کنی.

یکی از شیطنت‌هایی که می‌شود زندگیت را به هم ریخت، همین است. مردی به زنش، زنی به مردش، احترام‌های ویژه‌ای بگذارند. به صورتی که «لِيُعْلَمَ مَا يُخْفَيْنِ مِنْ زِينَتِهِنَّ» زینت‌های مخفی را آشکار کنند. این کلاً دل زن و مرد را می‌برد. دارم به عنوان مشاور عرض می‌کنم. در همین‌جا هم همین است. می‌گوید یک جوری پایش را به زمین نکوبد، ضربه به زمین نزنند، راه نرود، مشی نکند این‌ها همگی عبارات درست ترجمه‌ی این است. مشیش این نشود که تا غذا درست می‌کند، عکسی می‌گیرد، می‌گذارد در اینستاگرام. تا یک نقاشی می‌کشد، عکسی می‌گیرد، می‌گذارد در اینستاگرام. همین جوری عکسی می‌گیرد، می‌گذارد در اینستاگرام. این، بدترین کار است. چون می‌گوید نگاه کنید مردم، زن گرفته‌اند ما هم زن گرفته‌ایم. ببینید به بچه هایش میرسد، نقاشی هم می‌کشد، غذا این گونه درست می‌کند. آن‌جا، این گونه می‌کند و اینجا فلان. مثلاً من و علی یکپوئی! از این بازی‌هایی که در این فضاها درمی‌آورند که ۹۹/۹٪ خالی بندی است. نه اینکه این غذا را درست نکرده است، آن فضایی را که برای شما دارد درست می‌کند (درست نیست). این جاست که هی می‌گویند «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ» تمنی نکنید، نگاه نکنید. «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ» چشمتان را نکش. خوب، چون گاهی چیزی را می‌بینید، گاهی چشم میکشید. «وَلَا تُمْدَدْنَ...»، «يُعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» یعنی هی دارد می‌گوید آقا، در زندگی مردم چشم نکنید. از آن طرف هم تو ابداع زینت نکن.

این مطلب با همه‌ی این جلال و جبروتش، یکپو این آیه‌ی عجیب است «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» مال این آیه است. باور بفرمایید اگر آدم نمی‌دانست جای آیه کجاست، بعید بود تشخیص بدهد که «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا» بیایید همگی، حالا نکته‌ای باید بگویم درباره‌ی این قضیه، جمیعاً بیایید توبه کنید. یعنی توبه‌ی جمعی لازم است. توبه‌ی جمعی، منظورش فرهنگ‌سازی و هنجارسازی است. حالا نکته‌ای را بعداً درباره‌ی «جمیعاً» عرض می‌کنم. حالا این نکته را بگذارید عرض می‌کنم؛ یعنی یک هنجاری باید درست شود، یک فرهنگی باید درست شود که این کار را در آن نکنند. خوب، این کارها نه اینکه او کرده است یا او نکرده است. این سر جای خودش، بحث اتمی فقهی است با همان توصیف که کردم؛ ولی فرهنگ‌سازی و هنجارسازی، نکته‌ی دیگری است که بیایید ای مؤمنین، جمیعاً، که حالا می‌گویم معنی «جمیعاً» چیست، به معنای همگی نیست، جمیعاً بیایید، بروید سراغ توبه و به این وسیله توبه کنید. از این راهی که دارید می‌روید، برگردید. اگر می‌خواهید مفلح شوید، اگر می‌خواهید جامعه‌تان را درست کنید، از این مدل‌های زندگی اینستاگرامی، ببینید، این همان چیزی است که در مدل ساختاری است نه مدل اتمی فقهی. کسی می‌آید می‌گوید حاج آقا، مگر اشکال دارد طرف دست‌پختی این‌گونه دارد، بیاید عکس بگیرد، بگذارد در شبکه‌های اجتماعی نه. اشکال شرعی دارد؟ نه. ولی این اصلاً ابداع زینت اشکال دارد. انسان، خودش را در چشم دیگران کردن، اشکال دارد.

هرچه قدر می‌تواند تحریک‌های جنسی، غیرجنسی، تحریک‌های مالی شما این «وَلَا تَتَمَتَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ» طرف‌های (می‌گوید) من و ویلایمان، رفتیم ویلایمان که اتفاقاً این، نشان‌دهنده‌ی کسر شخصیت آدم‌هاست. کسانی که ویلا دارند، هیچ‌وقت این کارها را نمی‌کنند. کسانی که ویلا ندارند، رفته‌اند دو شب ویلا اجاره کرده‌اند، این کارها را می‌کنند. کسی که پنجاه سال است ویلا دارد، نمی‌گوید من و ویلایمان الان با همدیگر. این کارها جز کسر شخصیتی که برای طرف دارد، دارد کاملاً نفر مقابلشو آدم‌هایی که به هر جهت، همه دارای یک غنای فی نفسه که نیستند که او هم دلش می‌خواهد. دلش می‌خواهد خانه، ویلا، ماشین آن‌گونه‌ای داشته باشد، همه‌ی این‌ها را دوست داشته باشد. به جهت فقهی اشکال دارد؟ نه. ولی به جهت ساختاری اشکال دارد. این حرف خیلی مهمی است و قرآن به این ساختارها توجه می‌کند.

بگذارید «جمیعاً» را یک رج بزم بیایم جلوتر. حالا ببینید این، نشان‌دهنده‌ی این مدل‌های ساختاری است. حالا نگاه نکن، این‌گونه نکن. دوست دختر و دوست پسر نداشته باش، چشمت را فروهسته کن، خب، این بدبخت چه کار کند؟ «وَأَنْكِحُوا الْأَيَّتَى» جامعه. بلند شوید. ای جامعه، بلند شو این را زنش بده. این ساختار است. این ساختار که شما نمی‌توانید بگویید آقا «بَعْضُكُمْ مِنْ أَبْصَارِهِمْ» حالا تا کی «يُعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»؟ خب، من که زن نمی‌توانم بگیرم، او که جهاز نمی‌تواند بدهد، او که نمی‌تواند کارش را انجام بدهد. او نمی‌تواند مسکن تهیه کند، هی چی؟ چی؟ «يُعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»؟ این کنار این است. دقت کنید. وگرنه یک عبارت بی‌منطقی بوده است «وَلْيَسْتَغْفِرِ» آقا مال کجاست؟ مال این اجتهاد ساختاری است. هی به طرف نمی‌گویند «وَلْيَسْتَغْفِرِ» آقا یک نفر غذا ندارد بخورد، طرف زن می‌خواهد خب. این‌جا، این کنار چشم فروهسته کن، این‌گونه کن، آن‌گونه کن، جامعه، بلند شو، این‌ها را زن بده. این نگاه ساختاری است. بلند شو، زن بده که «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ «وَلْيَسْتَغْفِرِ» حالا. این همان است که گفتم. شهید صدر می‌گوید دست دزد را کی می‌زنند؟ وقتی تکافل اجتماعی است. تکافل اجتماعی نیست دست دزد را هم نمی‌زنند.

شما ببینید، به هم ریختن ساختار می‌شود همین. آیا صیغه اشکال دارد یا اشکال ندارد؟ اشکال ندارد به جهت حکم فقهی. ولی صیغه‌بازی را می‌پسندید در ساختار، اشکال دارد. با آن اجتهاد ساختاری جور در نمی‌آید. یک گوشه‌ای، یک جایی آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء، قرآن یک اشاره‌ای کرده است به این قضیه. آقا، این را که شما نباید هی بار بزنید روی این که. بگویید که حالا «وَلْيَسْتَغْفِرِ» این نمی‌شود، این‌گونه نمی‌شود، پس آن را چه می‌کنم. این جاست که مجبور می‌شود، دین مجبور می‌شود از جاهایی کم بگذارد، به جای دیگری بگذارد تا آن‌جا که حتماً نتیجه اشتباه است. پس دین ممکن است اشتباه شود؟ بله. دین، یک ساختاری ارائه می‌دهد. می‌گوید آقا، این‌جا ازدواج است. باید ازدواج کنی. آقا، چشمت را ببند. چه کار کن. چرا؟ این ازدواج است. شما هم ابداع زینت نکن. از ای طرف تو چشمت را ببند، تو هم ابداع زینت نکن.

یک جاهایی هست، یک تعدد ازدواجی هست، یک صیغه‌ای هست، این‌ها آن گوشه‌واره‌ها و جای رگلاژ و این‌ها به هر جهت، احکامی را اینطور می‌گذارند جای رگلاژ، این مجموعه می‌شود اجتهاد ساختار. بعد جامعه پدرتان را در می‌آورم اگر کسی به خاطر اینکه پول ندارد، به خاطر این دارد ازدواج نمی‌کند. اگر به خاطر اجاره خانه باشد، بخاطر این پوست توی جامعه را می‌کنم، نه دو سه نفر، پوست جامعه را می‌کنم اگر این به خاطر نداری ازدواج نمی‌کند، به این دلیل که مسکن ندارد، شغل ندارد و به‌طور کلی به دلیل نداشتن. پوستتان را می‌کنم آن موقع، نتیجه‌اش می‌شود، حالا این‌جا کم می‌گذارد، آن‌جا چه اتفاقی می‌افتد؟ یک بحث دیگری درست می‌شود به آن ازدیاد بحث صیغه. در اجتهاد ساختار درست است؟ نه. در اجتهاد فقه درست است؟ آری. نتیجه‌اش خوب می‌شود یا بد می‌شود؟ قطعاً بد می‌شود، چون با ساختار سازگار نیست. عرضم را متوجه می‌شوید؟ این بحث، بحث سنگینی است به لحاظ بحث قرآنی. این در همه جا همین‌گونه

است؛ یعنی شما الان فرض بفرمایید که می‌آید بحثی به نام خمس آن‌قدر بزرگ می‌شود در این زمان از زکات جلو می‌زند. به ساختار قرآن که مراجعه می‌کنید، می‌بینید بحث زکات دارد تحت الشعاع قرار می‌گیرد. این به آن لطمه می‌زند. لذا به ساختار لطمه می‌زند. به ساختار قرآن لطمه می‌زند.

تقیه، تقیه دو سه آیه همین‌طور لایه لای قرآن داریم. ائمه به دلیل زمان خاصی که در آن بودند، تقیه را به شدت باز کرده‌اند. الان، تقیه به همان بازی‌ای که وجود دارد، به ساختار عرضه می‌کنید. می‌بینید ساختار این گونه نیست. ساختار دارد خراب می‌کند؛ یعنی چه؟ یعنی شما هر جا می‌بینید، احساس می‌کنید من اگر چیزی بگویم، برای من هزینه دارد نمی‌گویم. این می‌شود همان جایی که دارد اشتباه می‌شود نتیجه. پس آیا ممکن است ما رو فقه حرکت کنیم، نتیجه اشتباه شود؟ بله. فقهی درست است، ولی چون با ساختار نمی‌خواند، شما باید آن را به ساختار برگردانید. این کار، سیستمی و نظریه‌پردازانه است که به شدت مهم است. اگر این‌جا می‌بینید، بیایید توبه کنید، فرهنگ‌سازی کنید. «وَأَنْكِحُوا الْأَيَّتِي» اول تو آن را زن بده، بعد به او بگو «وَلَيْسَ تَعْفِفُ» خب این چه حرفی است؟ طرف زن نگرفته است، می‌گوید «وَلَيْسَ تَعْفِفُ». این دیگر مال کسی است که با همه‌ی این چیزهایی که این‌جا گفته شد «لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» نکاح گیرش نمی‌آید، حالا به هر دلیلی گیرش نیامده است. یعنی مشکل مالی نداشته است. مشکل از این مشکل‌تراشی‌هایی که آدم‌ها برای خودشان می‌کنند. باید خانه داشته باشد. چه حرفی است؟ باید مسکن داشته باشد. نباید خانه را ملکی داشته باشد که. باید مسکن بتواند پوشش بدهد. باید نمی‌دانم این را داشته باشد؛ قدش و ورزش فلان باشد؛ کتاب‌های مطهری را هم خوانده باشد؛ این هم این گونه باشد. این‌ها را همه را داریم. مدل‌هایش خیلی بامزه هستند. نمی‌دانم چه فکر می‌کند راجع به زندگی. که این‌ها را باید پاس کرده باشد و اهل زیارت عاشورای هر روزه باشد و خب، صبر کن تا برایت بزانند چنین موجوداتی. فرق ندارد در زن‌ها هست در مردها هم هست. توقع‌های خیلی بالایی از حسن خلق، مثلاً فکر می‌کنند طرف، حسن خلقتش باید طوری باشد هر چه به او می‌گویند، نگاه کند کریمانه بگوید باشد. دو جا عصبانی می‌شود (اشکال ندارد).. از حدی بیشتر عصبانی بشود بد است. ولی او عصبانی می‌شود، عصبانی می‌شود. ما الان داریم می‌بینیم ازدواج‌ها، خواستگاری، به خاطر چه امور بی‌ربطی به هم می‌خورند. وقتی می‌گویند می‌گویم یک چیز طبیعی است در خانواده اتفاق می‌افتد. این اتفاقات طبیعی است. در خانواده هم این اتفاق می‌افتد. حالا به هر جهت، می‌خواهم این اجتهاد ساختاری این گونه را کمی به رخ کشیده باشم که این بحث، بحث مهمی است.

من نمی‌گویم صیغه نباشد. اگر ساختار درست رعایت نشود، از صیغه دارد باری کشیده می‌شود که این بار را به عهده‌ی این حکم نگذاشته بودند در ساختار. ببینید یک پیچی است. این پیچ حتماً باید باشد، ولی این پیچی نبوده است که باید با آچار شلاق باز می‌شده است که باید با پیچ‌گوشی دوسو باز می‌شده است. خب؛ یعنی قرار نبوده است که این پیچ، دو تا درب عظیم را به هم وصل کند. الان اتفاقی که افتاده است، به لحاظ ساختار، این است کسی نمی‌گوید حکم صیغه نباشد یا یک حکم تعدد ازدواج، نه. به عنوان مصداق که الان داریم عرض می‌کنیم، کسی نمی‌گوید این‌ها نباشند. باید باشند اتفاقاً. منتها وقتی ساختار دین به هم می‌ریزد که من اول جلسه گفتم، روح حاکم به هم می‌ریزد. وقتی که روح حاکم به هم می‌ریزد، نتیجه‌اش می‌شود همین که از صیغه دارد کارایی خیلی بیشتری دارد انتظار می‌رود. الان کسانی که زن گرفته‌اند، شدیداً پیگیر صیغه هستند، مذهبی، غیرمذهبی و فلان. خب، به چه دلیل؟ به این دلیل که حالا یا نیازهایشان آن گونه که می‌خواهند (برآورده نمی‌شود). چرا؟ چون مهیج بالاست. ببینید، شما مهیج را که می‌برید بالا، شما نمی‌توانید به مردم بگویید که ای مرد، تو صیغه نکن. خب، بالاخره قورمه‌سبزی هر چه قدر هم خوشمزه باشد، خوب، هر شب که قورمه‌سبزی نمی‌خورند «أَنْ نَّصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ». یعنی بر یک طعام واحد (صبر نمی‌کنند).

وقتی که مهیج و محرک می‌رود بالا، ساختار قیافه‌اش به هم می‌ریزد. ساختار قیافه‌اش به هم ریخت، می‌بینید آن صیغه‌ای که قرار بوده است جای خالی‌ای را پُر کند، دارد کارهای دیگری می‌کند. کارهای دیگری از آن برمی‌آید. این حکم، به لحاظ فقهی اشتباه نیست، ولی به جهت ساختار اشتباه است. نظر شما مهم نیست. نظر قرآن مهم است. خوب، من برای همین این را عرض کردم که شما دو نوع اجتهاد است اینها. اول، برای همین، مقدمه را عرض کردم. اجتهاد جزءگرایانه اتمی نظر شما درست است. اصلاً هیچ چیز اشکالی ندارد. اصلاً چیزی اشکال ندارد. فقط همان که در رساله‌ها می‌گویند، اشکال دارد. الان شما صد تا هم صیغه داشته باشید، هیچ اشکال شرعی ندارد که این‌ها اصلاً زواق هستی می‌خواهی چه کار کنی. حالا این را دوباره شرم‌منده که می‌گویم، ولی این‌ها را قدیم‌ها، چون ازدواج‌ها عشیره‌ای بوده است، حتی این‌ها کنترل می‌شده است. در عشیره‌ها ازدواج می‌کردند. الان، یک مرد خلاصه، می‌گفت برای شما جوک است، برای ما خاطره است. خب، مرد اهوازی می‌آید، زن تهرانی می‌گیرد. اصلاً به هم نمی‌خورند به همدیگر به جهت تامین نیازهایال اصلاً به هم نمی‌خورند. یعنی آن اهوازی مثلاً توقع‌هایی دارد که تهرانی واقعاً نمی‌تواند، اصلاً به جهت فیزیک بدنی نمی‌تواند. آن دختر اهوازی می‌توانست این کار را بکند. این‌ها را قبلاً عشیره‌ها چک می‌کردند. امروزه اصلاً چک نمی‌کنند از این چیزها که حالا من وارد جزئیات نمیشوم. مدل‌های چک دارد. حتی دیدن صورت یا دیدن مچ پا و همه‌ی این‌ها که این خانم‌های باتجربه می‌رفتند قبلاً، دختری را می‌دیدند، به خاطر همین‌ها بود که می‌توانستند این چیزها را چک کنند.

می‌خواهم به شما بگویم که به جهت فقهی اتمی، این‌ها اصلاً مشکل ندارد. کسی اصلاً زواق است یا احتیاجاتش خیلی زیاد است. وقتی احتیاج زیاد است، طبیعتاً شما صد تا صیغه بکن. چه اشکال دارد؟ چه اشکال شرعی دارد؟ اشکال شرعی ندارد؟ اشکال ساختاری دارد. ببینید؛ یعنی شما دارید ساختار را به هم می‌زنید. از ساختار، توقعی دارید آن موقع می‌گویید چرا این ساختار احکام جواب نمی‌دهد؟ خب، معلوم است جواب نمی‌دهد. حالا دیگر عرض را گفتم. می‌گویم من هم همین را عرض کردم. این، یکی از بخش‌های غیرفقهی داستان است. این، یکی از چیزهایی است که در حقیقت باید اعمال کنید؛ یعنی این‌گونه نیست که شما بیایید رساله‌های اتمی را به اضافه‌ی افزونه‌های مجاز بکنید که بشود فهم ساختار، اینطور نیست اگر منظورتان این است. بله یک چیزهایی مثل افزونه‌های «مُحَصِّنٌ غَيْرُ مُسَفِّحٍ» مثلاً شوهرانه برخورد کردن غیر زناکارانه برخورد کردن است. این در نیت است و طرف، خودش هم می‌فهمد. کسی این را نمی‌فهمد. کسی متوجه نمی‌شود. خودش متوجه می‌شود که آقا، این ارتباط تلگرافی که به کانال ازدواج حلال رفته‌ام، اسمش هم ازدواج حلال است. درست است؟ چون اسمش ازدواج حلال است، این همان ازدواجی است که من دارم می‌کنم یا نه؟ قد ۱۷۲، رنگ پوست سفید، مکان دارد، کارت سلامت دارد. این، چیز دیگری است. خوب، این دیگر آن نیست. طرف، خودش می‌فهمد این را.

می‌خواهم به شما بگویم این یک بحث غیرفقهی است که صرف این هم نیست که این را به اضافه‌ی نیت‌کنید بشود ساختار. نه. ساختار، مجموعه‌ای است مثل ساختار سیستم عصبی می‌ماند. مجموعه‌ی چیزهایی است که دارند برهم کنش و واکنش نشان می‌دهند. خب، الان مثلاً احکام مالکیت که مالکیت را توضیح می‌دهد و احکامی بیع هست، در احکام هست در ابواب تجارت هست، در ابواب مختلف دارد این نکته را نشان بدهد. بین فضای عبادات و معاملات باز دوباره فرق است. حالا این‌ها تفصیلی دارد که این تفصیل را با طلبه‌ها در میان می‌گذاریم. منتها می‌خواهم به شما بگویم اگر دیدید احکام جواب نمی‌دهد؛ یعنی چه جواب نمی‌دهد؟ دقت کنید؛ یعنی اینکه آن مقصد شریعت را برآورده نمی‌کند. آقا، شریعت می‌خواسته است چه کار کند با این جور کارهای ازدواج کند، زینت آشکار نکن. می‌خواسته است چه کار کند؟ می‌خواسته است هیجانات روحی را فروکش کند که بتواند بجنگد. برای همین است که در ماجرای احزاب و این‌ها، آیات حجاب می‌آید. آقا، این‌ها فروکش کنند که بتواند رو به جلو این شخص حرکت کند، به جای توجه به پایین تنه. خب، این، مقصد شریعت از این کل، این بوده است. حالا آمده است یک چیزهایی دارد می‌آید بالا در ساختار که دارد آن مقصد شریعت را پاس نمی‌کند به عبارتی. دقت می‌کنید؟ یعنی مقصد شریعت از اینکه طرف صیغه کند که فروکش کند دارد یک چیز دیگری می‌شود. دارد تبدیل می‌شود در فضای عمومی جامعه، نه فرد، تبدیل می‌شود به صیغه‌بازی. دارد تبدیل می‌شود به این فرآیند. این، آن جایی است که مقصد شریعت را پاس نمی‌کنند.

ببینید، یک بحثی هست. حالا هشتگش را می‌گذارم آن را حتماً با شما طرح نمی‌کنم این بحث. چون طرح‌های سنگینی دارد. یکی از بحث‌ها درباره‌ی حدود این را می‌گویند. حدود مجازات حدی. می‌گویند طرف را شلاق می‌زنند که چه بشود؟ یک مقاصدی دارد شارع. این مشخص است در خود آیات و روایات. مقصدش چیست؟ می‌خواهد این کار را بکند که اولاً نوعی مجازات بازدارنده داشته باشد برای این آدم که طرف، این کار را نکند. بازدارندگی داشته باشد برای اجتماع که اجتماع ببیند، این کار را نکنند. درست است؟ حالا فرض کنید مجازات شرعی‌ای آمد، هر دو مقصد را پاس نمی‌کند، ولی مجازات شرعی است. یعنی نه تنها بازدارندگی ندارد، بلکه جری شدن دارد. چرا؟ به هر دلیلی. فضای رسانه‌ها، این و آن مجموعه، اتفاقاً این آدم جری می‌شود به سمت (گناه). می‌گوید من را شلاق می‌زنی؟ حالا یک کاری می‌کنم. جامعه هم اتفاقاً بدتر عمل می‌کند. این، بحث فقهی‌ای دارد سر جای خودش که آیا اگر مقصد را پاس نکرد اتفاقاً، حکم باید سر جایش بماند یا نباید بماند؟ یعنی حکم دارد خودش از کارایی خارج می‌شود. دقت کنید. این بحث می‌خواهم به شما بگویم بحثی است که خیلی بحث ادونسی (پیشرفته) است در فضای فقه ما اصلاً. خیلی بحث ادونسی است. این را به طلبه‌ها هم که بگویم، این‌گونه نگاه می‌کنند، مگر اینکه بنشینم، کلی آیات و روایات و بیان فقها را از این گوشه و آن گوشه از کتاب‌های فقهی-اصولیشان پیدا کنم تا کمی به این بحث نزدیک شوم.

لذا توقع ندارم این بحث را کاملاً جذب کنید. ولی این بحث، بحث مهمی است. قانون‌گذار، وقتی دارد سیستم را می‌چیند، سیستم را با هم می‌چیند. با هم دارد نگاه می‌کند که با همدیگر اگر به بجهام بگویم شباین‌گونه خواستی بیای، تلفن بزن. آن‌جا هم دارم فلان حال را می‌دهم، آن‌جا هم این کار را می‌کنم. این مجموعه با همدیگر درست است. اگر بگویند که من نصفش را می‌گذارم، نصفش را عمل می‌کنم، نتیجه نمی‌دهد. بعد شما می‌گویید چرا دستورات دین نتیجه نداد؟ خب، این دستورات دین نیست که نتیجه نمی‌دهد. این، خلاف ساختار عمل کردن توست که داری نتیجه نمی‌گیری. چون این ساختار داشته است. این در بحث‌های اقتصادی هست، در بحث‌های اجتماعی هست، در بحث‌های فرهنگی هست، در بحث‌های امنیتی هست. شما سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب را نگاه کنید، اصلاً ربط مسائل جنسی به مسائل امنیتی در سوره‌ی احزاب است. یعنی می‌گوید کنترل مسائل جنسی با نگاه امنیتی که این ساختار به این ساختار تأثیر دارد. یعنی فقط بحث (فردی) نیست، اصلاً امنیت کشور خراب می‌شود به جهت امنیت نه فرهنگی. مثلاً امنیت سیاسی‌اش خراب می‌شود. امنیت سیاسی کشور خراب می‌شود. شما می‌بینید که این دو ساختار (بهم می‌ریزد). همان‌طور که می‌گویند سیستم عصبی طرف به هم

می‌ریزد، گوارشش هم به هم می‌ریزد. خب، چه ربطی دارد؟ همان ربطی که آنها به هم دارند. یعنی ساختار عصبی‌اش، با ساختار گوارشش ارتباط پیدا می‌کند. این‌جا هم همین‌گونه است و دشمن هم می‌داند که می‌آید روی بحث حجاب، به عنوان سیستم امنیتی، کار می‌کند.

برای همین، حجاب در سوره‌ی احزاب است. به این فرآیند حالا دقت کنید. خیلی هم الان نمی‌خواهم اثبات کنم. می‌خواستم معرفی کنم که این آیات در کنار همدیگر که آقا، چشم فروهسته کن، زینت‌ها را روشن نکن، «وَأَنْكِحُوا الْأَيَّتَى» برو، این را زن بده، بعد «وَلَيْسَ تَعْفَى الَّذِينَ» حالا که دیگر نشد و «لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» حالا دیگر «وَلَيْسَ تَعْفَى». دیگر همه خوری نکن. ولی این سیستم و ساختار را به هم بزنی، آن موقع، فقهش سر جایش می‌ماند، احکام فقهی، احکام فقهی می‌ماند ساختار به هم می‌ریزد و احکام فقهی می‌خواهد باری را بکشد که اصلاً برایش نگذاشته بودند که در ساختار بکشد. خوب بار خاور را می‌زنی روی پراید. پراید است، از این وانت‌ها که من یاد مسئولین خودم می‌افتم و می‌بینم که فکر می‌کنند وقتی وانت شده‌اند، باربر هم هستند. این را گذاشته بودند مثلاً چهار تا، دو تا یخچال جابه‌جا کند دیگر. قرار نبود مثلاً تجهیزات ساختمانی را، مثلاً تیرآهن را جابه‌جا کند که آن قدر ظرفیت و به این مقدار ظرفیت برای این تعریف شده بود. خب، شما بیشتر توقع داری؟ داری اشتباه می‌کنی. شما می‌گویید که من می‌توانم بار ساختمانی را کلاً خردخرد روی پراید ببرم؟ آری، می‌شود. یعنی شما اسباب‌کشی بزرگ ساختمانی را با وانت پراید هم می‌شود انجام داد، آری. تا صد بار باید برود و بپاید. خب، این را برای این کار نگذاشته‌اند. این را برای این کار نساخته‌اند. این آن موقع در فرآیند فهم فرآیندهای فقهی ما تأثیر می‌گذارد سر جای خودش.

معنای جمیعاً

این «جمیعاً» شما هم آل عمران ۱۰۳ را بیاورید، آیه‌ی معروف، هم صفحه‌ی ۸۹ را هم بیاورید. ببینید، این آیه‌ی معروف، آیه‌ی آل عمران ۱۰۳. عنوان «جمیعاً»، یک عنوان فرهنگ‌ساز است به عبارتی و هنجار‌ساز است. «جمیعاً» به این معنا نیست «وَلْيَغْتَصِمُ كُلُّ شَخْصٍ بِحَبْلِ اللَّهِ» یعنی همه به حبل الله چنگ بزنید. حضرت آقا، به عنوان مفسر واقعاً دقیق‌النظر، این‌جا درباره‌ی بحث «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» یک نکته‌ی مهمی می‌گویند. البته این نکته را علامه هم گفته‌اند. مفسرین گفته‌اند. حالا من برای تمجید از آقا عرض کردم. ایشان هم گفته‌اند. این دو دستور است. این یک دستور نیست. یکی، اعتصام به حبل الله است. این یک دستور است. یکی، اعتصام جمعی به حبل الله است؛ یعنی شما جمع شده‌اید و به حبل الله تمسک کرده‌اید. مثل اینکه من به شما بگویم آقا، نماز جماعت بخوانید یعنی اینکه یک نماز بخوانید، دو نماز را به جماعت بخوانید؛ یعنی جمع شوید، امام داشته باشید و این دستور دومی است به عبارتی. عنوان جمیعاً یعنی هماهنگ با همدیگر به صورت فرهنگی درش بیاورید. «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ» نه اینکه هرکس برای خودش برود، آویزان حبل الله شود. نه. «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»؛ یعنی با وصف جمع که شما شده‌اید جمع. ببینید، ما دو نوع جنگ داریم. بعضی‌ها جمع نیستند. کنار همدیگر هستند مثل گونی برنج. گونی برنج دانه‌های برنج کنار همدیگر هستند ولی جمع نیستند. برخی از ورزش‌ها ممکن است با هم انجام بدهند، منتها جمع نیستند با هم. مثلاً پیاده‌روی یا کوه‌نوردی معمولی. این‌ها، هریک مستقل از همدیگر دارند هایکینگ می‌کنند، دارند پیاده‌روی گلگشت می‌کنند مثلاً. این‌ها جمع نیستند.

گاهی برخی از بازی‌ها و ورزش‌ها هستند جمع در آنهاست، مثل فوتبال. فوتبال جمع یک تیمی دارد بازی می‌کند و وقتی که فوتبال است، دیگر مربی دارد، کاپیتان دارد، دفاع دارد، تقسیم وظایف دارد این می‌شود جمع، می‌شود بازی‌های جمعی. وگرنه هر کاری را که جمعی با هم انجام می‌دهند، بازی جمعی محسوب نمی‌شود. این‌ها گاهی، بازی‌های فردی هستند که دارند کنار هم انجام می‌دهند. وقتی که می‌گوید «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»؛ «جمیعاً» یعنی این. نه اینکه همه بروید، آویزان حبل الله شوید، بلکه شوید جمع، امام دارید، تیم شده‌اید، پس فرهنگ تیمی دارید، این را دارید پس شما خودتان را این‌گونه به حبل الله وصل کرده‌اید. این می‌شود معنی «جمیعاً». همین معنی در مورد «كَافَّةً» هست، «أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً» منتها یک تفاوتی با «جمیعاً» دارد. «جمیعاً» به آن وصف جمعی توجه دارد، در «كَافَّةً» به وصف سلبی توجه می‌شود که غیر هم داخلان نیابند. چون بعضی از غیرها هستند، می‌آیند، به خصوص وسط میدان می‌آیند، خراب می‌کنند. امروز اتفاقاً در بحث سوره‌ی مبارکه‌ی فتح، این نکته را عرض کردم که وقتی که برخی وارد میدانها می‌شوند، خدا به پیامبر می‌گوید این‌ها وارد میدان نشوند. آدم‌های ضعیف‌الایمان را وسط میدان استفاده نکن. بگذار آن آخرها کاری می‌خواهد بکند، بکند. ولی ضعیف‌الایمان‌ها وسط میدان «يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ» اینها وقتی بیایند «وَفِيكُمْ سَمْعُونَ لَهُمْ» اینها بیایند «وَلَا تَضَعُوا خِلْلَكُمْ» حرف‌هایی می‌زنند. مثلاً چه کسی گفته است؟ شاید هم نشود. هی نقش من می‌دانم ما موفق نمی‌شویم بازی می‌کنند. عده‌ای هستند که از این نقشها بازی می‌کنند.

برای همین است که من گفته بودم در فاصله‌ی بین بدر و احد، می‌دانید که ۳۰۰ نفر یهودی مسلمان شدند. پیامبر نگذاشتند این‌ها در احد شرکت کنند. گفتند با اینکه واقعاً احتیاج بوده است، پیغمبر گفته‌اند این‌ها نجنگند. پیغمبر اجازه ندادند این‌ها بجنگند. این‌گونه نیست که شما هر آدمی را هر جا استفاده کنید. آن وسط میدان‌ها، آدم‌هایی باید باشند که «زیر الحديد» هستند. یک پاره‌آهن باید وسط میدان‌ها باشد. آن ته میدان‌ها، هرکس می‌خواهد برود ته میدان، فعالیت بکند، بکند. ولی وسط میدان خیلی مهم است. وقتی می‌گوید «كَافَّةً» به آن موضع سلبی‌اش توجه می‌کند. برای همین است که «جمیعاً» یعنی کاری را با فرهنگ جمعی انجام بدهید. برای

همین «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا» با صفحه‌ی ۸۹ را بیاورید. آیه‌ی ۷۱ سوره‌ی نساء را ببینید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا زُكُوتَكُمْ فَانْفِرُوا تُنَاجٍ أَوْ أُنْفِرُوا جَمِيعًا» یعنی سپر بگیرید «فَافْتِرُوا تُنَاجٍ» نفر بکنید به حالت گروه گروه؛ یعنی ماهیت گروهی یا نه، یک ماهیت «جَمِيعًا» با همدیگر؛ یعنی با همدیگر، جمعی به عبارتی، این گونه. یعنی شما در صورتی که جمع هستید، این کار را بکنید. دقت می‌کنید؟ این نکته، نکته‌ای است که در این آیه‌ی سوره‌ی نور که «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» این وقتی که عنوان جمعی دارد می‌گذارد؛ یعنی شما در حالت یک هماهنگ جمعی، فرهنگی، فرهنگ‌سازی. در یک حالت هنجار اجتماعی است به عبارتی.

این هنجار اجتماعی است و باید به سمت این بروید که این‌ها این گونه نگاه می‌کنند، این‌ها، آن‌ها را زن می‌دهند، این‌ها را فلان می‌کنند. این‌ها ابداع زینت نمی‌کنند، نه اینکه این خانم کرده است یا نکرده است. مهم‌تر از اینکه این خانم این کار را کرده است یا نکرده است، این است که هنجار شده است یا نشده است؟ فرهنگ شده است یا فرهنگ نشده است؟ چون این بحث هنجاری، فرهنگی، مهم است. حالا خانمی این کار را نمی‌کند. قرآن به این کارها خیلی هم کاری ندارد که حالا این خانم کرده است یا نکرده است. این به عنوان واجبی که ترک می‌شود تعزیر کرد. نه، مهم ایجاد فرهنگ است در یک چیزی. ایجاد فرهنگ «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» است و این نکته. حالا اگر این گونه نگاه کنیم، حالا دیگر خیلی نمی‌خواهم درباره‌ی این بحث صحبت کنم. باید جامعه‌ی فرهنگی این گونه باشد که آیه‌ی نور بیاید در سوره‌ی مبارکه‌ی نور. یعنی این نور بیاید، این نور برود در بیوت، که حالا ارتباط این بحث را با همدیگر.

این ساختار را با هم باید اجتهاد کرد. دوست دختر نه، دوست پسر نه، عملیات سفاح نه، ازدواج آری، تعدد ازدواج داریم، صبیغه داریم. هرکدام، اندازه دارد. اندازه‌هایش باید مراعات شود. اگر مراعات نشود، می‌شود کاریکاتور. کاریکاتور، همه‌ی اجزا را دارد، فقط نامتناسب دارد که خنده‌دار شده است. یعنی دماغش بزرگ است مثلاً. هر چیزی، اندازه‌ای دارد. اندازه‌هایش باید اجتهاد شود به صورت ساختاری. برای همین است که آن موقع شما باید بیایید، برگردید به احکام فقهی. نه شما، این کار شما نیست. باید به احکام فقهی برگردد آن‌جا بحث شود که آیا دیدن فیلم پورن از آینه اشکال دارد یا ندارد؟ می‌گویند اشکال ندارد بعضی‌ها. ولی این باید آن‌جا بحث شود که آقا، این با این ساختار می‌سازد یا نه؟ لباس‌های از جنس لباس‌هایی که لباس است، ولی حجم ناماست. لباس‌های حجم نما یا خیلی براق و مهیج مثلاً لگ رنگ پا. خب این عین پا می‌ماند. طرف، اصلاً موهایش را بپوشاند با کلاه گیس. این اشکال ندارد؟ برخی از فقها می‌گویند اشکال ندارد. من نمی‌خواهم به فقها تعریض کنم. این، مشکل فقه است امروز. چون ساختار را نمی‌تواند ببیند. بعضی وقت‌ها از این چیزها هم می‌گوید چون ساختار را نمی‌بیند.

اتفاقی که دارد می‌افتد، این است که ملت دارند می‌روند لگ رنگ پا می‌پوشند که از پا جذاب‌تر است. پا، کلی لک و پیس و جوش دارد که آن، این‌ها را هم ندارد. خوب، این، آن کلاه گیس آن‌گونه‌ای، این دارد فرهنگ دیگری را تولید می‌کند در این بحث و مهیج‌های دیگری دارد ایجاد می‌کند. اینکه من تصویر (پورن) مستقیم یا غیرمستقیم (ببینم) چه تفاوتی دارد مستقیم و غیرمستقیم در ساختار؟ که من الان به صورت زنده دارم می‌بینم یا به صورت فیلم ضبط شده؟ کما اینکه بعضی لایوها هم تفسیر مستقیم نیست.

این‌ها، آن نکات جدی در بحث فهم ساختارهاست که آن موقع، وقتی که این‌جا می‌گوید ابداع زینت نشود و این‌ها، معلوم است دارد چه می‌گوید. قرآن، معلوم است دارد چه می‌گوید. این مهم است. اگر شما هم بخواهید از لایه‌لای مباحث فقهی رد شوید و کار خودتان را بکنید، عین وکلا هستند، به این دلیل که حقوق بلدند دیده‌اید چه کارهایی بلدند بکنند؟ یعنی به دلیل اینکه حقوق بلدند، از لایه‌لای قوانین، جوری رد می‌شوند که اثبات کنند. از لایه‌لای قوانین می‌شود رد شد، این کار را کرد. همان‌طور که یک حقوقدان می‌تواند این کار را بکند، شما هم به لحاظ فقهی می‌توانید این کار را بکنید، ولی آدم باش. «این آدم باش» به صورت فرهنگ اجتماعی‌ای باید دریابید. باید به سمت فرهنگ اجتماعی کردن این آدم باش برویم. پس ایجاد ساختارها و ساختار درست را (پیگیری کنیم).